

تفسیر سوره

سوره
بدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۲﴾ قُمْ فَانِذْرُ ﴿۳﴾ وَرَبَّكَ فَكِّرْ ﴿۴﴾ وَثِيَابَكَ
فَطَهِرْ ﴿۵﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿۶﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْنُرْ ﴿۷﴾ وَلِرِتَكَ

فَاصْبِرْ

ای ردا بر خود کشیده. به پا خیز و هشدار ده. و پروردگارت را بزرگ بدار.
و لباست را پاکیزه دار. و از پلیدی دور شو. و (در عطا) متن مگذار. و
(کارت را) بزرگ مشمار و به خاطر پروردگارت صبر کن.

نکته‌ها:

- در قرآن، دو مرتبه کلمه «قم» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است، یکی برای نماز شب و خودسازی «قم اللیل» و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی. «قم فانذر»
- «مدّثر» از «دّثار» به معنای لباس بلندی است که روی سایر لباس‌ها به تن می‌کنند و یا به هنگام خواب روی خود می‌کشند. (در مقابل «شیعار» که لباس زیر است).
- فرمان «کِرّ» را در تکبیرهای اذان و اقامه و تکبیرةالاحرام و همچنین تسبيحات اربعه نمازهای واجب ملاحظه می‌کنیم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «و ثیابک فطّهر» آن است که لباس خود را کوتاه کن. زیرا در جاهلیت، بزرگان لباس‌ها را به قدری بلند می‌گرفتند که قسمتی از آن بر روی زمین کشیده می‌شد و افرادی را اجیر می‌کردند که آن قسمت را همراه آنها بیاورد.
- و امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از «ثیابک فطّهر»، بالا زدن جامه برای جلوگیری از به زمین

کشیده شدن آن و آلوده شدن آن است.^(۱)

▣ کلمه «رجُز» متراوف «رجس» به معنای پلیدی و آلودگی است و لذا در مورد هر گونه گناه، شرك، بت، عذاب و هر عمل و اخلاق ناروا به کار رفته است.

▣ در حدیث می خوانیم: «لا تعطی تلتمس اکثر منها» یعنی چیزی به دیگران عطا مکن که انتظار بازگشت بیشتری داشته باشی. و در حدیث دیگر می خوانیم: «لا تستکثر ما عملت من خیر لله» یعنی کار نیکی را که برای خدا انجام داده ای هرگز بزرگ مشمار.^(۲)

▣ در سوره قبل (مزمل) برنامه عبادت شبانه و رابطه با خداوند مطرح شد: «قُمُ الْلَّيْلِ» و در این سوره، برنامه روزانه و رابطه با مردم مطرح شده است. «قُمُ فَانِذْرُ»

▣ ذکر «الله اکبر» مصدق روش عمل به این آیه است. «وَرَبِّكَ فَكَبِّرَ»

▣ بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان گونه که هوایپما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و الله اکبر را با تمام وجود می گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی ترسد.^(۳) چنانکه از جمله صفات متّقین در خطبه همام نهج البلاغه می خوانیم: «عظم

الْخَالقُ فِي أَنفُسِهِمْ فَصَغْرُ مَا دُونَ ذَلِكَ»

▣ بزرگی خداوند مطلق است، بزرگتر و برتر از همه دیدنی ها، شنیدنی ها، نوشتندی ها، فکر کردنی ها، توصیف کردنی ها و...

▣ در ارشاد و انذار چند نکته اثر گذار است: پاکی ظاهری: «وَثِيَابُكَ فَطَهَرْ»، پاکی معنوی: «وَالرَّجُزُ فَاهْجَرْ»، اخلاص در عمل: «وَلَا تَمْنَنْ تَسْتَكْثِرْ» صبر و پشتکار: «وَلَرِبِّكَ فَاصْبِرْ»

پیام‌ها:

- ۱- تمام حالات پیامبر، مورد توجه و عنایت خاص خداوند است. «يا ايهـا المـدـثـرـ»
- ۲- شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۵۵. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. امام خمینی (ره) چون به الله اکبر اعتقاد داشت، می گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

کنار بگذارند. «قم فاندر»

۳- با اینکه انبیا هم بشارت می‌دهند و هم انذار، ولی برای غفلت زدایی و بیدار کردن مردم، هشدار لازم است نه بشارت. «فاندر»

۴- انسان در معرض انواع خطرها قرار دارد و کار انبیا هشدار به بشر در مورد انواع خطرهای دنیوی و اخروی است. «فاندر»

۵- برای انجام مأموریت‌های الهی، با تمام وجود به پا خیزید. «قم فاندر»

۶- قیام انبیا برگرفته از فرمان وحی است نه بر اثر ریاست طلبی، برتری جویی و هوای نفس. «قم فاندر»

۷- خداوند را، هم در دل و جان بزر بدانید و هم با زبان بزر بدارید. «ربّک
فکّر»

۸- کسی که خدا را بزر دانست، دشمن و حیله‌ها و نیش‌ها و آزارهای او را کوچک می‌بیند. «و ربّک فکّر»

۹- بزرگی، مخصوص خداوند است نه دیگران. (کلمه «ربّک» قبل از «فکّر» آمده است و حصر را می‌رساند.)

۱۰- شرط نفوذ کلام رهبر آسمانی آن است که دامنش از هرگونه آلودگی پاک باشد. «و ثیابک فطهر»

۱۱- نظافت و پاکی، در کنار توحید و تکبیر، نشانه توجه دین به پاکیزگی است. «و ربّک فکّر و ثیابک فطهر»

۱۲- نه فقط پاکی بدن، بلکه نظافت و پاکیزگی لباس نیز مورد توجه اسلام است. «و ثیابک فطهر»

۱۳- رهبر جامعه اسلامی باید از هر نوع پلیدی دوری کند تا بتواند الگو و اسوه‌ای برای همه باشد. «والرّجز فاهجر»

۱۴- خودسازی مقدم بر جامعه سازی است. کسی که می‌خواهد جامعه را از آلودگی پاک کند، باید خودش از هر آلودگی پاک باشد. «والرّجز فاهجر»

- ۱۵- نه با عبادت و انفاق بر خداوند منت بگذار و اعمال خود را بسیار شمار، و نه
بر خلق خدا منت گذار. «و لا تمن تستکثر»
- ۱۶- منت گذاشتن و چشم داشتن در انفاقها و عطاها، از مصاديق پلیدی روح
است. «والرجز فاهجر و لا تمن تستکثر»
- ۱۷- دوری گزیدن از منت و زیاده شماری، یکی از شرایط موفقیت رهبران و
مبلغان است. «قم فانذر... و لا تمن تستکثر»
- ۱۸- رهبر دینی نباید از مردم توقعی داشته باشد. «و لا تمن تستکثر»
- ۱۹- پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد و گرنه یکندگی و لجاجت
است. «ولربک فاصبر»
- ۲۰- پشتکار وسیله رشد انسان است. «ولربک فاصبر»
- ۲۱- گرچه در برابر معصیت، مصیبت و اطاعت، صبر لازم است اما هدایت مردم
نیاز به صبر ویژه دارد. «قم فانذر... ولربک فاصبر»
- ۲۲- مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد. صبر در برابر تهمت‌ها،
آزارها، تکذیب‌ها و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار و عبادت. «قم... فاصبر»
- ۲۳- دعوت مردم نیاز به عزم جدی دارد. «فانذر... فاصبر»

﴿فَإِذَا نُقْرِفِي الْتَّاقُورِ﴾^۹ ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾^۸
 ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾^{۱۱} ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾^{۱۰}
 ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً﴾^{۱۳} ﴿وَبَنِينَ شُهُوداً﴾^{۱۲} ﴿وَمَهَدْتُ لَهُ تَمْهِيداً﴾^{۱۴}

پس هنگامی که در صور دمیده شود. پس آن روز، روز سختی است. بر
کافران آسان نیست. مرا واگذار با آن که خود به تنها ی آفریدم. و به او
مالی پیوسته و در حال فزونی دادم. و پسرانی که در کنارش حاضرند. و
برای او اسباب کامیابی را به طور کامل آماده کردم.

نکته‌ها:

- «ناقول» چیزی است که برای ایجاد صدا بر آن می‌کوبند، همچون طبل و یا در آن می‌دمند: همچون شیپور و مراد از آن در اینجا همان نفح در صور است که در آیات دیگر می‌فرماید: «فاذَا نَفَخْ فِي الصُّورِ»^(۱) به نوک پرندگان «منقار» گویند، چون وسیله کوبیدن و سوراخ کردن است و صدای شیپور، گویا گوش را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود.
- در قرآن، به دو نفح در صور تصریح شده است: نفحه‌ی اول که در اثر آن همه می‌میرند و نفحه‌ی دوم که در اثر آن دوباره همه زنده می‌شوند.
- در نزدیکی مسجدالحرام مرکزی به نام «دارالنّدوه» بود که مشرکان برای مشورت در آن جمع می‌شدند. ولید بن مغیره که فردی سرشناس و به داشتن عقل و درایت معروف بود، در مجلسی در آن مرکز گفت: بیایید برای مقابله با محمد، حرف‌های خود را یکی کنیم و به زائران کعبه درباره محمد یک پاسخ بدھیم. یک نفر گفت: می‌گوییم: محمد شاعر است، دیگری گفت: می‌گوییم: او کاهن است، سومی گفت: می‌گوییم: او مجنون است. ولید چهره در هم کشید و گفت: ما شعرهای بسیاری شنیده‌ایم اما سخن محمد شباهتی به شعر ندارد، و در او اثری از جنون نیست و کلامش نیز با کاهنان تفاوت دارد. بالاخره تصمیم گرفتند که بگویند: محمد ساحر است و میان افراد خانواده جدایی می‌اندازد و حتی در یک خانه، کسانی که به او ایمان آورده‌اند از سایر اعضای خانواده جدا می‌شوند.
- در این آیات، خداوند، در مورد ولید می‌گوید: من او را آفریدم و به او مال و فرزند بسیار دادم، اما او از فکر و توان خود سوء استفاده کرد و در برابر پیامبر من ایستاد. پس مرگ بر او باد.
- مراد از «وحیداً» در «خلقت وحیداً» یکی از معانی زیر است:
- ۱- «وحید»، صفت مخلوق است، یعنی او تک و تنها و ناتوان و نادر بود و من به او نعمت دادم.
 - ۲- «وحید»، صفت خالق است، یعنی من به تنها‌ی او را آفریدم و اکنون هم خودم به تنها‌ی او حساب او می‌رسم.

۱. مؤمنون، ۱۰۱ و حافظه، ۱۳.

پیام‌ها:

۱- پایان این جهان و آغاز جهان دیگر، با صدایی وحشتناک و عظیم است. «نفر ف الناقور»

۲- قیامت بسیار سخت است و با گذشت زمان هم انسان با آن سختی‌ها خو نمی‌گیرد و برای او آسان نمی‌شود. «عسیر... غیر یسیر»

۳- خداوند، پیامبرش را دلداری می‌دهد که دشمن را به من واگذار. «ذرنی...»

۴- هم اصل آفرینش و هم امور زندگی به دست خداوند است. «خلقت... جعلت»

۵- اگر امروز اموال و فرزندان در اطراف ما هستند، گرفتار غرور نشویم و فراموش نکنیم که روزی، تنها آمده‌ایم و تنها می‌رویم. «خلقت وحیداً»

۶- دارایی بشر به اراده و مشیت خداوند وابسته است، نعمت‌های داده شده را در اثر علم و هنر خود ندانید. «جعلت... مهدت»

﴿۱۵﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿۱۶﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِيَاتِنَا عَنِيدًا

﴿۱۷﴾ سَأْرُهِقُهُ صَعُودًا ﴿۱۸﴾ إِنَّهُ فَكَرَ وَقَدَرَ ﴿۱۹﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ

قَدَرَ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرَ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَ

بَسَرَ ﴿۲۳﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ ﴿۲۴﴾ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرُ يُؤْثِرُ

﴿۲۵﴾ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

با این حال، طمع دارد که بیفزایم. هرگز، زیرا او به آیات ما عناد می‌ورزد. به زودی

او را به گردنه‌ای سخت گرفتار می‌کنم. همانا او (برای مبارزه با قرآن) فکر کرد و

به سنجش پرداخت. پس مرگ بر او باد که چگونه سنجید. باز هم مرگ بر او که

چگونه سنجید. سپس نگریست. سپس چهره در هم کشید و با عجله دست به کار

شد. سپس پشت کرد و تکبّر ورزید. پس گفت: این (قرآن) جز سحری که (از

پیشینیان) روایت می‌شود نیست. این نیست مگر گفته بشر.

نکته‌ها:

■ «عَنِيد» از «عناد» است، یعنی کافران حق را فهمیدند، اما از روی عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.

■ «أُرْهَقَه» از «ارهاق» به معنای وادار کردن کسی به کار سخت است.

■ «صَعُود» به معنای گردنه‌ای است که عبور از آن و صعود بر آن سخت است.

■ مراد از «قَدَّر»، «تقدير» به معنای مقایسه میان قرآن با سحر و شعر و کهانت است.

■ قرآن در مورد کفر و دروغ، کلمه «قُتْلَ» را یکبار به کار برده است:

﴿قتل الانسان ما اكفره﴾^(۱) کشته باد انسان (بی ایمان) که تا این حد کفر می‌ورزد.

﴿قتل الخَّاصِون﴾^(۲) کشته باد آن که دروغ می‌بنند.

اما در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دوبار فرمود: «قتل کیف قدّر ثم قتل کیف قدّر»

■ در آیه ۲۳ فرمود: «ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ»، حال بینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می‌ورزند و از آن روی می‌گردانند

می‌فرماید: چنین کسانی به کیفرهای گوناگونی دچار می‌شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می‌دهند. «استهتوه الشیطان فی الارض حیران»^(۳) فریب و انواعی شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضيق صدر او را تحت فشار قرار می‌دهد: «يَجْعَلُ صَدْرَهِ ضَيْقًا حَرْجًا»^(۴) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می‌دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می‌شود: «وَ مِنْ اعْرَضَ عَنِ ذَكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^(۵)

هر کس از یاد و اطاعت من سریپچی کند، معیشتیش تنگ شود.

نکبت و بدینخنی بر او مسلط می‌شود: «إِنَّ الْخَزَى وَالسُّوءَ الْيَوْمَ عَلَى الْكَافِرِينَ»^(۶) امروز ذلت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

۳. انعام، ۷۱

۲. ذاریات، ۱۰

۱. عبس، ۱۷

۶. نحل، ۲۷

۵. طه، ۱۲۳

۴. انعام، ۱۲۵

از بهره‌گیری از نعمت‌های الهی در راه صحیح محروم می‌شود. قرآن می‌فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مُهر می‌زنند و پرده‌ای بر آن می‌افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم اللہ علیٰ قلوبہم و علیٰ سمعہم و علیٰ ابصارہم غشاوۃ»^(۱)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می‌بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعۃ»^(۲) و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می‌رود:

«اعمالهم کرمادِ اشتدت به الریح فی یوم عاصف»^(۳)

هر لحظه بر خسارتش افروده می‌شود: «وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرُونَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خسَارًا»^(۴)

همواره از راه حق دور می‌شود: «ضَلَّوا ضَلَالًا بَعِيدًا»^(۵)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «وَ لَا لِيَهِمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقُ جَهَنَّمَ»^(۶)

▣ امیرالمؤمنین علیؑ در نهج‌البلاغه مسلمانان را سرزنش می‌کند که دشمن شما با فکر و برنامه‌ریزی حرکت می‌کند، اما شما در خواب هستید و غافلید: «تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفلة»^(۷)

▣ انسان‌های عنود و لجوج معمولاً برخوردهای سرسختانه‌ای دارند و اعتدال خودشان را به کلی از دست می‌دهند. با این که «عبس» و «بس» تقریباً به یک معناست. آوردن هر دو کلمه نشانه سرسختی آنها است. «عبس و بس» چنانکه روی‌گردانی بر اساس تکبّر است، اما در اینجا هم کلمه «ادبار» و «استکبار» هر دو آمده است. «ثم ادبر و استکبار»

پیام‌ها:

- ۱- انسان دور از خدا، اهل طمع و افزوون خواهی است. «یطمع ان ازید»
- ۲- دشمن، به تمام آرزوهایش نمی‌رسد. «یطمع ان ازید کلاً...»
- ۳- در برابر توقعات نابجا، محکم و قاطع برخورد کنید. «یطمع... کلاً»

۱. بقره، ۷.	۲. نور، ۳۹.	۳. ابراهیم، ۱۸.
۴. فاطر، ۳۹.	۵. نساء، ۱۶۷.	۶. نساء، ۱۶۹.
۷. نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴.		

- ۴- وقتی عناد و لجاجت در انسان مستقر شود، آیات الهی را تکذیب می‌کند. «کان لا یاتنا عنیداً»
- ۵- عناد و لجاجت، سبب زوال نعمت می‌شود. «یطمع ان ازید کلا انه کان لا یاتنا عنیداً»
- ۶- عناد، سبب عذاب طاقت‌فرساست. «عنیداً سارهقه صعوداً»
- ۷- رفاه و کامیابی غافلانه در دنیا، سختی‌های شدید قیامت را در بی دارد. (آری هر سرازیری، گردنه‌ای را به دنبال دارد) «جعلت له مالاً ممدوداً... سارهقه صعوداً»
- ۸- دشمن با فکر و برنامه کار می‌کند. «انه فکر و قدر».
- ۹- برنامه دشمن، مبارزه با قرآن و آیات الهی است. «کان لا یاتنا عنیداً... فکر و قدر»
- ۱۰- هر فکری ارزش ندارد و هر متفکری ارزشمند نیست. «انه فکر و قدر فقط کیف قدر»
- ۱۱- توطئه گران بدانند که آیندگان نیز به آنان نفرین خواهند کرد. «قتل کیف قدر»
- ۱۲- لعن و نفرین بر دشمن، نه تنها جایز، بلکه لازم است. «قتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر»
- ۱۳- به کسانی که با فکر و طرح خود ضربه فرهنگی می‌زنند و به رهبران فاسد، باید همواره نفرین کرد. «قتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر»
- ۱۴- فکر بد مقدمه‌ای برای تصمیم خطرناک و نادرست است. (در آیه شریفه به جای «قتل کیف فکر»، دو مرتبه فرمود: «قتل کیف قدر»)
- ۱۵- لحظه‌ای فکر کردن می‌تواند مقدمه کار خیر یا کار شر برای مدت‌های طولانی شود. کلمه «فکر» یکبار و کلمه «قدر» سه بار تکرار شده است.
- ۱۶- دشمن از طریق نظارت و ارزیابی، فکر و طرح خود را علیه دین عمق و استمرار می‌بخشد. «انه فکر و قدر... ثم نظر»
- ۱۷- از دشمن، انتظار تبسم و لبخند نداشته باشید. «ثم عَبَس وَبَسَر»
- ۱۸- دشمن برای موفقیت خود، زمان‌های طولانی را صرف و صبر می‌کند. «ثم

نظر، ثم عبس، ثم ادبر» (کلمه «ثم» معمولاً در مواردی به کار می‌رود که فاصله زمانی زیادی در کار باشد).

۱۹- قرآن، حتی در نظر کافران، کلامی پر جاذبه و سحرآمیز است. «ان هذا الا سحر يؤثر»

﴿٢٦﴾ سَأَصْلِيهِ سَقْرَ ﴿٢٧﴾ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقْرٌ ﴿٢٨﴾ لَا تُبْقِي وَ لَا تَذْرُ ﴿٢٩﴾ لَوَّاحَةُ الْبَشَرِ ﴿٣٠﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشَرَ

زود است که او را به سقر درآورم. و تو نمی‌دانی که سقر چیست. نه باقی گزارد و نه رها کند. پوست رابه شدت دگرگون کند. بر آن (دوخ) نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) گماشته شده‌اند.

نکته‌ها:

- «سقر» از نام‌های دوزخ و در اصل به معنای ذوب شدن در برابر حرارت خورشید است.^(۱)
- «لوّاح» و «تلويح» به معنای تغییر رنگ به سیاهی یا سرخی است.
- «بَشَرٌ» جمع «بُشْرَةٌ» به معنای ظاهر پوست است.
- در تاریخ آمده است، هنگامی که ابوجهل شنید که دوزخ نوزده مأمور دارد، به یارانش گفت: هر ده نفر از شما یکی از آنها را مغلوب کند. یکی از زورمندان قریش گفت: من هفده نفر آنها را مغلوب می‌کنم و شما دو نفر بقیه را مغلوب کنید.^(۲)
- بعضی گفته‌اند: مراد از آیه «لا تبقي و لا تذر» آن است که آتش دوزخ نه می‌میراند و نه زنده نگه می‌دارد، نظیر آیه «لا يوت فيها و لا يحيى»^(۳) و نظیر آیه «كَلَّا نضجت جلودهم بِذِلِّنَاهُمْ جَلُودًا»^(۴)

۱. مفردات راغب.

۲. تفسیر مجتمع البیان.

۳. اعلیٰ، ۱۳

۴. نساء، ۵۹

پیام‌ها:

- ۱- حقیقت دوزخ، به جز از راه وحی، قابل درک نیست. «وَ مَا ادْرَكَ مَا سَقَرُ»
- ۲- آتش دوزخ، هم فراگیر است: «لَا تُبْقِي», هم خاموش نشدنی است. «لَا تُذْرِي»
- ۳- معاد جسمانی است. «لَوَاحَةُ الْبَشَرِ»
- ۴- کیفر کسی که وحی الهی را دگرگون جلوه دهد و در سیمای سحر به مردم معرفی کند، دگرگون شدن پوست بدنش با آتش دوزخ است. «لَوَاحَةُ الْبَشَرِ»
- ۵- وقتی یک فرشته می‌تواند جان همه مردم را بگیرد و وقتی دو فرشته می‌توانند شهر لوط را زیر و رو و همه اهل آن را هلاک کنند، نوزده فرشته می‌توانند مسئول عذاب همه مجرمان باشند. «عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشَرَ»

﴿۳۱﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ أَمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنِ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ

و نگهبانان آتش را جز از فرشتگان قرار ندادیم و تعداد آنها را جز وسیله آزمایش برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم، تا اهل کتاب یقین کنند (که قرآن کتاب آسمانی است. زیرا همین عدد در تورات و انجیل نیز آمده است) و کسانی که ایمان آورده‌اند برایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان، گرفتار شک و تردید نشوند و (به علاوه، عدد ۱۹ سبب شد) تا کفار و بیماردلان بگویند خدا از این مثال چه اراده‌ای کرده است؟ این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید و شمار لشگریان پروردگار را کسی جزا نمی‌داند و این جز تذکری برای بشر نیست.

نکته‌ها:

❑ فخر رازی در تفسیر کبیر می‌گوید: عدد ۱۹ که تعداد ماموران دوزخ است، از چند راه موجب یقین اهل کتاب و مسلمانان می‌شود:

(الف) چون همین عدد در کتاب‌های آسمانی قبلی یعنی تورات و انجیل آمده است، اهل کتاب گفتند: یک نفر درس نخوانده چگونه از آن آگاه شده است؟ پس حتماً به او وحی می‌شود.

(ب) ایمان اهل کتاب به حقانیت قرآن، سبب زیاد شدن ایمان مسلمانان می‌شود.

(ج) این که تعداد ماموران دوزخ ۱۹ نفر باشد، برای بعضی سبب مسخره و تعجب می‌شود و انسان به طور معمول چیزی نمی‌گوید که مردم به او بخندند. اکنون که قرآن این عدد را به عنوان تعداد مأموران دوزخ ذکر کرده است، معلوم می‌شود که این کلام از وحی است.

❑ در برخی آیات قرآن، گمراه کردن مردم به خداوند نسبت داده شده است، نظیر آخر همین آیه که می‌فرماید: «يَضْلُّ اللَّهُ مِنْ يَشَاءُ» لکن باید بدانیم که مراد از «إِضلال» رها کردن به حال خود است، یعنی خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می‌کند. مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می‌گذارد، ولی دانه سالم را نگه می‌دارد و اسباب رشد آن را فراهم می‌کند.

❑ مطالعه تورات و انجیل و مقایسه میان قرآن و آن دو، یکی از راههای افزایش ایمان مؤمنان است. زیرا هم موارد تحریف شده آن دو کتاب پیشین را در می‌یابند و هم به موارد مشترک بسیار برمی‌خورند که حقانیت قرآن را به اثبات می‌رساند.

❑ نسبت به احکام و مطالب دینی، برخوردي محترمانه داشته باشیم و هیچگاه نسبت به اموری که برای ما تعجب‌آور است، توهین و تحقیر و تمسخر نکنیم.

بیان اینکه تعداد مأموران دوزخ، نوزده نفر می‌باشد، وسیله‌ای است برای آزمایش که چه کسانی می‌پذیرند و چه کسانی به تمسخر می‌گیرند.

❑ اداره و تدبیر امور هستی، بسیار دقیق و حساب شده است. کارگزاران نظام هستی، به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می‌گیرند، نه یک نفر بیش و نه یک نفر کم.

بر اساس علم الهی، ۱۹ فرشته برای اداره دوزخ و دوزخیان کافی است، پس یک نفر هم

اضافه نمی شود و این بهترین درس برای مدیران است که در استخدام کارکنان، در حد نیاز و ضرورت اقدام کنند.

پیام‌ها:

- ۱- مأموران دوزخ، فرشتگان هستند. «ما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة»
 - ۲- کسی می تواند مجری قوانین و دستورات الهی باشد که خودش آلوده نباشد و به آنچه دیگران از آن نهی شده‌اند، مبتلا نباشد. «و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة»
 - ۳- ذکر تعداد نگهبانان دوزخ، برای آزمایش کفار است. «الا فتنة للذين كفروا»
 - ۴- در میان اهل کتاب نیز افراد با انصافی وجود دارند که با دیدن حقانیت اسلام، ایمان می آورند. «ليستيقن الّذين اوتوا الكتاب...»
 - ۵ - قرآن از سخن بیماردلان بهانه گیر در آینده خبر می دهد. «و ليقول الّذين في قلوبهم مرض...»
 - ۶- گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. (مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد). «يضل الله من يشاء»
 - ۷- کفار و منافقان در دشمنی با اسلام و مسلمانان هماهنگ هستند. «وليقول الّذين في قلوبهم مرض والكافرون»
 - ۸- گاهی یک مطلب ساده، افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می کند. «ماذا اراد الله بهذا مثلاً كذلك يضل الله من يشاء و يهدى من يشاء»
- كَلَّا وَالْقَمَرُ ۝ ۳۲ ۝ وَالْيَلِ إِذَا أَذْبَرَ ۝ ۳۳ ۝ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ۝ ۳۴ ۝ إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكُبُرِ ۝ ۳۵ ۝ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ۝ ۳۶ ۝ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ۝ ۳۷ ۝

به ماه سوگند، چنین نیست (که کفار می‌پنارند). به شب، آنگاه که پشت می‌کند سوگند، به صبح، آنگاه که آشکار می‌شود سوگند. که این (دونخ)، یکی از بزرگترین پدیده هاست. هشداری، برای بشر است. برای هر کس از شما که بخواهد (در کار خیر) مقدم شود یا متأخر باشد.

نکته‌ها:

- «آسف» از «سفر» به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است و به زنان بی حجاب، «سافرات» می‌گویند.
- «کُبَرَ» جمع «کُبْریٰ» به معنای بزرگتر است، یعنی این عذابی که در آیات قبل بیان شد، تنها یکی از عذابهای بزرگ الهی است و عذابهای بزرگ دیگری نیز وجود دارد.
- ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدد و نقش‌های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.
- خداوند در قرآن به تمام بخش‌های زمان یک‌بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می‌کند. «و الفجر»^(۱)، «و الصبح»^(۲)، «و الفحی»^(۳)، «و العصر»^(۴) هر کدام یک بار آمده، اما آنگاه که شب پایان می‌پذیرد و سحر می‌شود، با سه تعبیر آمده است: «واللیل اذا ادب»^(۵)، «واللیل اذا یسر»^(۶)، «واللیل اذا عسعس»^(۷)
- امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس به سوی پذیرفتن ولایت ما پیشی گرفت، از دوزخ دور می‌شود و هر کس از پذیرش ولایت ما عقب افتاد، در رفتن به دوزخ جلو می‌افتد.^(۸) «من شاء منكم ان يتقدم او يتأخر»

۱. فجر، ۱.

۲. مدّثُر، ۳۴.

۳. ضحی، ۱.

۴. عصر، ۱.

۵. مدّثُر، ۳۳.

۶. فجر، ۴.

۷. تکویر، ۱۷.

۸. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- آفریده‌های خداوند در طبیعت از چنان اهمیتی برخوردارند که قابل سوگند هستند. **﴿وَالقَمَرُ، وَاللَّيلُ... وَالصَّبْحُ﴾**
- ۲- هشدارهای پیامبر اسلام برای همه بشر است. **﴿نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ﴾**
- ۳- برای هدایت آنان، هشدار دادن امری ضروری است. **﴿نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ﴾**
- ۴- انسان دارای اختیار و اراده است. **﴿لَمْ شَاءَ﴾**
- ۵- انسان دیندار از دیگران جلوتر است و فرد بی‌دین عقب مانده است. **﴿لَمْ شَاءَ مَنْ كَمْ أَنْ يَتَقدَّمْ أَوْ يَتَأَخَّرْ﴾**

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ **﴿۳۹﴾**
﴿۴۰﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ **﴿۴۱﴾** عَنِ الْمُجْرِمِينَ **﴿۴۲﴾** مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ **﴿۴۳﴾** قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلَّيْنَ **﴿۴۴﴾** وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ **﴿۴۵﴾** وَكُنَّا نَخْوَضُ مَعَ الْخَائِضِينَ **﴿۴۶﴾** وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ **﴿۴۷﴾** حَتَّى آتَانَا الْيَقِينُ

هرکسی در گرو چیزی است که کسب کرده است. مگر اصحاب یمین، که در باغ‌های بهشتی از مجرمان می‌پرسند: چه چیز شما را روانه دوزخ کرد. گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. و افراد مسکین را اطعم نمی‌کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می‌رفتیم. و پیوسته روز جزا را تکذیب می‌کردیم تا آن که مرگ به سراغ ما آمد.

نکته‌ها:

- مراد از اصحاب یمین همان گروهی هستند که در آیه ۲۷ سوره واقعه از آنان یاد شده است: **﴿وَاصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سَدْرٍ مَخْضُودٍ...﴾** کسانی که نامه عمل آنان را در قیامت به دست راستشان می‌دهند.

■ در قیامت، گفتگوهای تلخ و شیرین، سلام یا نفرین، سؤال و توبیخ، انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان، مجرمان با مجرمان، مجرمان با مؤمنان، و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده است.

■ مراد از اطعام مسکین، یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه‌ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی‌تفاوتی نسبت به او، سبب دوزخی شدن می‌گردد.

■ شاید مراد از اطعام مسکین، تمام نیازهای او باشد نظیر پوشاش، مسکن، نه فقط خوراک و غذا.

■ هم تکذیب قیامت، مقدمه گناه است: «أرأيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْدِينِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ»^(۱) و هم گناه، انسان را به سوی کفر و تکذیب می‌کشاند: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسْأَوْا السَّوَابِيْنَ كَذَّبُوا»^(۲). بنابراین آیه «وَكَنَّا نَكَذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» هم می‌تواند علت کارهای مجرمین در آیات قبل باشد و هم می‌تواند معلول گناهان آنان باشد.

■ مراد از «یقین» در این آیه، مرگ است، یا به خاطر آن که یقینی‌ترین امر در نزد همه است و احدی در آن شک ندارد و یا به خاطر آن که در لحظه مرگ تمام حقایق برای انسان کشف می‌شود و همه به درجه یقین و باور می‌رسند. «حَتَّىٰ اتَّاَنَا الْيَقِينَ»

■ نمازی که گاه و بیگاه خوانده شود، انسان را در زمرة نمازگزاران قرار نمی‌دهد. «لَمْ نَكُ من الصَّلَّيْنَ» یعنی نماز ما استمرار نداشت. در سوره ماعون نیز آمده است: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّيْنَ الَّذِيْنَمِنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»^(۳) و این چنین نمازی انسان را مشمول شفاعت شافعان قرار نمی‌دهد. «لَمْ نَكُ من الصَّلَّيْنَ... فَإِنْ تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِيْنَ»^(۴) و این همان حدیث معروف امام صادق علیه السلام است که در آستانه شهادت فرمودند که بستگانم را حاضر کنید و خطاب به آنان فرمودند: «لَا يَنْالُ شَفَاعَتَنَا مِنْ اسْتَحْفَفَ بِالصَّلَاةِ»^(۵)

۱. ماعون، ۲ و ۳.

۲. روم، ۱۰.

۳. ماعون، ۵ و ۶.

۴. مدّثُر، ۴۳ و ۴۸.

۵. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

- ▣ مردم یا فائزند یا خائض؛ یعنی یا به فوز و فلاح و رستگاری می‌رسند که فائز هستند و یا در یاوه و باطل خوض می‌کنند و فرو می‌روند که خائض هستند.
- ▣ قرطبی از مفسرین معروف اهل سنت از امام باقر علیہ السلام نقل کرده که فرمود: ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم و هر کس کینه و بغض ما اهل بیت را داشته باشد، در گرو است. «نحن و شيعتنا اصحاب اليمين وكل من ابغضنا اهل البيت فهم المرتئون»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست. «كل نفس بما كسبت رهينة»
- ۲- نجات انسان در قیامت و رهایی او از عذاب الهی، در گرو پاسخگویی به سؤالات در دادگاه عدل خداوند است. «كل نفس بما كسبت رهينة»
- ۳- پرسیدن سؤالات پی در پی از مجرمان در قیامت، نوعی عذاب روحی برای آنان است. «يتساءلون عن المجرمين»
- ۴- کسی با یک بار گناه به دوزخ نمی‌رود اصرار و مداومت به گناه و فساد، سبب رفتن به دوزخ است. (عبارت «لم نک» و «کتا» نشانه استمرار فعل است.)
- ۵- بزرگترین جرم‌ها، ترک نماز و اتفاق است. «لم نك من المصلّين و لم نك نطعم المسكين»
- ۶- اطعام مسکین لازم است، اگرچه مسلمان نباشد. «لم نك نطعم المسكين»
- ۷- گذراندن عمر به بطالت، جرمی نابخشودنی است. «كتا نخوض مع الخائفين»
- ۸- یکی از عوامل دوزخی شدن، همنگ شدن با جماعت فاسد است. «كتا نخوض مع الخائضين»
- ۹- دوست و همنشین بد، زمینه‌ساز دوزخی شدن است. «كتا نخوض مع الخائضين»
- ۱۰- مر ، فنا نیست، بلکه آزاد شدن از اسارت دنیای مادی و دیدن حقایق ماورایی است. «كتا نكذب بيوم الدين حتى اatanal اليقين»

۱. تفسیر قرطبی.

﴿۴۸﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الْشَّافِعِينَ ﴿۴۹﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ

مُعْرِضِينَ ﴿۵۰﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿۵۱﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ

﴿۵۲﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحْفًا مُّنَشَّرًا

﴿۵۳﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ أَلْآخِرَةً ﴿۵۴﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿۵۵﴾ فَمَنْ

شَاءَ ذَكَرَهُ

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد. چه شده آنان را که از تذکر (قرآن) روی گردانند؟ گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می‌گریزند. بلکه هریک از آنان توقع دارد که نامه هایی سرگشاده (از سوی خدا) به او داده شود. چنین نیست، بلکه آنان از آخرت نمی‌ترسند. چنین نیست، همانا آن (قرآن) تذکری ارزشمند است. پس هر کس خواست، با آن تذکر یابد.

نکته‌ها:

■ «حُمُر» جمع «حِمار» به الاغ وحشی گفته می‌شود و معادل فارسی آن گورخر است. کلمه «گور» به معنای صحراء و گورخر یعنی الاغ صحرایی.

■ در تشبيه فرار کفار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:
 الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.
 ب) این فرار با وحشت همراه است.

ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی‌گیرد.

د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.

■ «قَسْرٌ» از «قَسْرٌ» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام‌های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیاد باشد.

■ در برخی روایات آمده است که ابو جهل و جماعتی از قریش به پیامبر اسلام ﷺ گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای از آسمان بیاوری که عنوانش این باشد: از پروردگار

جهانیان به فلان فرزند فلان و در آن رسماً به ما دستور داده شود که به تو ایمان آوریم.^(۱) □ در آیاتی از قرآن کریم از توقع نابجای کفار که می‌گفتند: «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرْقِيْكَ حَقّيْ تَنْزِيلَ عَلَيْنَا كَتَبًا نَقْرُؤُهُ»^(۲) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه بر ما کتابی نازل کنی که ما بخوانیم. سخن به میان آمده است. در سوره انعام نیز مشابه آیه ۵۲ را می‌خوانیم که گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ حَقّيْ نَوْئيِّ مُثْلَ ما أَوْتَ رَسُولُ اللَّهِ»^(۳) ایمان نمی‌آوریم مگر آن که آنچه برای انبیا آمده است، برای ما نیز بیاید. در پاسخ این توقعات نابجا خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حِيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^(۴) خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

شفاعت کنندگان در قیامت

در قرآن و روایات می‌خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «إِنَّا أَوْلَ شَافِعٍ»^(۵) اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می‌کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.^(۶) انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می‌کنند: «يَشْفَعُ الْأَنْبِيَاءُ»^(۷) امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می‌خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لَنَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُلُّ مُوَدَّتُنَا شَفَاعَةٌ»^(۸) فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می‌شود تا (از کسانی که می‌خواهند) شفاعت کنند: «يَؤْذِنُ لِلْمَلَائِكَةِ وَ الشَّهِيدَاءِ إِنْ يَشْفَعُوا»^(۹) شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می‌کند.^(۱۰) عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصِّيَامُ وَالْقُرْآنُ شَفِيعُانُ

-
- | | | |
|------------------------------|---------------------------|---------------------------|
| ۱. تفسیر مراغی. | ۲. اسراء، ۹۳. | ۳. انعام، ۱۲۴. |
| ۴. انعام، ۱۲۵. | ۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰. | ۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. |
| ۷. مسنداحمد، ج ۳، ص ۱۲. | ۸. خصال، ص ۶۲۴. | ۹. مسنداحمد، ج ۵، ص ۴۳. |
| ۱۰. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵. | | |

(۱) للعبد يوم القيمة»

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می‌کنند که دارای شرایط زیر باشند:

(الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فَا تَنْعَمُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»

(ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عَنْهُ إِلَّا بِأَذْنِهِ»^(۲)

(ج) با ایمان از دنیا برود.

(د) رابطه‌ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد.

پیام‌ها:

۱- تساهل در نماز و انفاق و اطعم نیازمندان و هدر دادن عمر، سبب محروم شدن از شفاعت در قیامت می‌شود. «فَا تَنْعَمُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ...»

۲- خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند ولی بسیاری از مردم، شرائط دریافت شفاعت را ندارد. «فَا تَنْعَمُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»

۳- در قیامت، شفاعت کنندگان متعددند: انبیاء، اوصیا، شهداء، قرآن و... «الشافعین»

۴- مخالفان اسلام، هیچ دلیلی برای نپذیرفتن آیات الهی و سخن وحی ندارند.

«فَا لَمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضُينَ»

۵- اعراض کنندگان از سخن حق، از عقل و خرد بهره‌ای ندارند. «كَانُوهِمْ حُمْرَ»

۶- داشتن توقعات نابجا از خداوند (نظیر درخواست نامه از خداوند)، نشانه حماقت است. «كَانُوهِمْ حُمْرَ ... يَرِيدُ كُلُّ أَمْرٍ مِنْهُمْ...»

۷- کفار مغورند و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق، دعوت نامه‌ای خاص فرستاده شود. «بَلْ يَرِيدُ كُلُّ أَمْرٍ مِنْهُمْ أَنْ يَؤْتَى صَحْفًا مُنْشَرًا»

۱. مسنند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. بقره، ۲، ۲۵۵.

- ۸- به توقعات نابجا قاطعانه پاسخ منفی دهید. (خدا با فرستادن برهان و معجزه اتمام حجّت کرده است و نیازی به فرستادن نامه خصوصی نیست). «کلاً»
- ۹- درخواست‌های نابجایی کفار برای ایمان آوردن، بهانه‌ای بیش نیست. «یرید... کلاً»

۱۰- بی پرواپی نسبت به قیامت سبب انکار نبوّت است. «عن التذكرة معرضين ... بل لا يخافون الآخرة»

۱۱- انسان در انتخاب عقیده و اندیشه، مختار و دارای اراده است. «فن شاء»

۱۲- قرآن بستر مناسبی برای هدایت بشر است، لکن هدایت شدن و بهره بردن از این بستر، مشروط به خواست خود انسان است. «فن شاء ذکرہ»

﴿٥٦﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءُ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ الْتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

و تذکر نمی‌یابند مگر آن که خداوند بخواهد. او سزاوار تقوی است و سزاوار آمرزیدن است.

پیام‌ها:

۱- گرچه انسان دارای اختیار است: «فن شاء ذکرہ» اماً خواست او به تنها ی کافی نیست و تا خدا نخواهد چیزی واقع نمی‌شود. «و ما يذكرون الا ان يشاء الله»

۲- پند گرفتن از تذکرات الهی جز با توفیق الهی میسر نمی‌شود. «و ما يذكرون الا ان يشاء الله»

۳- کفار لجوج و سرسخت به هیچ قیمتی ایمان نمی‌آورند، جز آن که خداوند بخواهد و آنان را مجبور کند (که خداوند هم چین نمی‌کند). «و ما يذكرون الا ان يشاء الله»

۴- تنها خداوند، سزاوار آن است که از او پرواکنیم و اگر خلافی انجام دادیم، فقط اوست که می‌تواند ما را عفو کند و بیخشد. «هو اهل التقوى و اهل المغفرة»
«والحمد لله رب العالمين»